**فهرست مطالب**

[پیرامون روان‌شناسی مردم کوفه از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) 1](#_Toc425951257)

[اعترافات بزرگ‌ترین دشمنان علی (ع) به حقّانیت او 2](#_Toc425951258)

[سخنانی امیرالمؤمنین درباره مردم کوفه 3](#_Toc425951259)

[امیرالمؤمنین و اختلاف و تفرقه در کوفه 4](#_Toc425951260)

[امانت علی بر مردم 5](#_Toc425951261)

[عوامل سست شدن و تفرقه بین مردم کوفه 5](#_Toc425951262)

[تذکر امیرالمؤمنین درباره فتنه بنی امیه 7](#_Toc425951263)

[تحمیل حکمیت به علی (ع) 8](#_Toc425951264)

[روضه‌خوانی 8](#_Toc425951265)

[دعا 9](#_Toc425951266)

اعوذ بالله سمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکّل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ من شرور انفسنا و سیّئات اعمالنا و نصلّی و نسلّم سیّدنا و نبیّنا و حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا و شفیع ذنوبنا اباالقاسم محمد (ص) و علی آله الأطیبین اطهرین سیّما بقیة الله فی الارضین.

اعوذ بالله سمیع علیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم **یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**[[1]](#footnote-1) عباد الله اوصیکم و نفسی بتقوی الله و ملازمة امره و مجانبة نهیه و تجهّزوا عبادالله فقد نودیه فیکم بالرّحیل و تزوّدوا فأنّ الخیر زاد التقوی.

# پیرامون روان‌شناسی مردم کوفه از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)

بعد از یک انحراف ممتد تاریخی و پس از انحراف چندین ساله‌ای که بعد از رحلت رسول خدا (ص) در روند اسلام پدید آمد، مردم با کمال رغبت، شوق بازگشت به حکومت علی را پیدا کردند. وقتی انحراف در مسائل اقتصادی و اجتماعی در زمان خلیفه سوم پدید آمد مردم به خانه پیامبر و اهل‌بیت پناه آوردند و به اصرار با امیرالمؤمنین بیعت کردند. این بیعت مژده‌دهنده یک تحول بزرگ، اخلاقی، معنوی و اجتماعی در جامعه ستم‌زده آن زمان بود. امیدها پدید آمد که باری دیگر جامعه به پایگاه اصلی اسلام و رسالت رسول خدا بازگردد، امّا علیرغم امیدی که در میان مردم کوفه و مدینه، مصر و... پدید آمد، دیری نپایید که به شکست انجامید و رهبری مانند علی که نمونه تاریخ و کم‌نظیر دوران‌ها بود، تجربه حکومت ایشان را به شکست کشاندند.

# اعترافات بزرگ‌ترین دشمنان علی (ع) به حقّانیت او

از ویژگی‌های ممتاز علی (ع) این بود که همه دشمنان، مقام ایشان را قبول داشتند. روزی بعد از حکومت معاویه، مردی از همدان به بارگاه سلطنتی معاویه وارد شد، درحالی‌که معاویه نشسته بود و عمربن‌عاص وزیر او، علی (ع) را مذمّت می‌کرد و مقام والای ایشان را مورد نکوهش قرار داده بود. این مرد به عمروعاص گفت: «**مَنْ کنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ** [[2]](#footnote-2)» در تاریخ بزرگان نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) در شأن علی (ع) فرموده‌اند: «**مَنْ کنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ**» با این جمله شما چرا نکوهش می‌کنید؟ **«الْحَقُّ ذلِکَ عَن الْباطِل»[[3]](#footnote-3)** این سخنی که بزرگان ما و نسل پیشین ما نقل کرد، این را قبول دارید؟ عمر می‌گوید: «**لیس احد من اصحاب نبی له ملاقب مثل مناقب علی**» هیچ کسی در میان اصحاب پیامبر مانند علی دارای منقبت و فضیلت نبود و به تعبیرهای دیگر علی (ع) در میان اصحاب، مانند خورشید بود. اگر دیگران ماه و ستاره بودند، نور علم، ایمان و معرفت علی (ع) مثل خورشید در جمع مسلمانان می‌درخشید.

روزی عمربن‌عبدالعزیز، خلیفه‌ای که تاحدّی با خلفای دیگر تفاوت داشت و رعایت حریم خاندان رسالت را می‌کرد، در زمان خلافت پدرش می‌گوید: «روزی به پدرم عبدالعزیز گفتم: من وقتی خطبه تو را می‌بینم، به نام علی (ع) که می‌رسید، زبان شما الکن می‌شود و چهره‌ات تغییر می‌کند. پدرش جواب داد: «اگر مردم بدانند علی که بود، اگر گوشه‌ای از تاریخ واقعی علی (ع) نمایان بشود و پرده‌های ظلم و ستم تاریک عدوانی که بر چهره نورانی علی افکنده شده است، کنار برود، هیچ‌کدام مردم از من به عنوان یک خلیفه اموی اطاعت نخواهند کرد.»

عایشه، طلحه و زبیر و خلفای اموی و بنی‌عباس که در طول چند قرن عرصه خلافت را غصب کرده بودند همه نمایان‌گر یک مقام والا برای مولا علی (ع) است که هیچ جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. یعنی برای شناخت علی لازم نیست، به کتاب‌های شیعه مراجعه کنیم، به اعتراف‌ها و مدح و منقبت‌های شیعیان، مخلصان علی (ع) مراجعه کنیم، بلکه به کلام منصفانه سرسخت‌ترین دشمنان ایشان برمی‌آید که چهره علی (ع) را پاک و نورانی است.

# سخنانی امیرالمؤمنین درباره مردم کوفه

کوفه پایگاه شیعه و محبّان اهل‌بیت بود و به دلیل موقعیت مهم سیاسی، اقتصادی کوفه، علی مقرّ خلافتش را در آن‌جا قرار داد و چند صباحی، در آغاز بازگشت مردم به خلافت علی (ع) و مراجعت مردم به خانه وحی، امیدها پدید آمد. امّا با کمال تأسّف بعد از گذشت دو سال از ابتدای علی (ع)، ابرهای سیاه و غفلت در جلوی چشمان مردم قرار می‌گیرد.

امیرالمؤمنین (ع) بارها انحراف در صفوف مسلمانان را پیش‌بینی می‌کردند و مکرر در گوشه‌وکنار سخنان خود، سختی آینده را به مردم گوشزد می‌کردند. اولین زمانی که مردم با امیرالمؤمنین بیعت کردند، ایشان چنین فرمودند: **«دَعُونِی وَالْتَمِسُوا غَیرِی، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ اءَمْرا لَهُ وُجُوهٌ وَاءَلْوَانٌ لاَ تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لاَ تَثْبُتُ عَلَیهِ الْعُقُولُ»[[4]](#footnote-4)** از من دست بدارید و دیگری جز مرا بطلبید، که روی به کاری داریم که چهره‌ها و رنگ‌های گونه‌گون دارد. نه دل‌ها را در برابر آن طاقت شکیبایی و نه عقل‌ها را تاب تحمل است. فتنه‌هایی که عقل، اندیشه و تحلیل سیاسی و اجتماعی شما، آن را برنمی‌تابد و از تحلیل درست آن عاجز هستید.

**(وَإِنَّ الْآفَاقَ قَدْ اءَغَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَکرَتْ.)[[5]](#footnote-5)** سراسر آفاق را ابری سیاه فرو پوشیده و راههای روشن ناشناخته مانده.

در ایام خلافت علی (ع) می‌فرمایند: **«أَمَا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ، لَیظْهَرَنَّ هؤُلاَءِ الْقَوْمُ عَلَیکمْ»[[6]](#footnote-6)** من پیش‌بینی می‌کنم که این قوم، معاویه و سپاه شام و کانون فساد، بر شما اهل کوفه پیروز خواهند شد. «**لَیسَ لاِنَّهُمْ أَوْلَی بِالْحَقِّ مِنْکمْ»[[7]](#footnote-7)** این پیروزی سپاه شام بر کوفه نه به خاطر این که در حقّانیت از شما سزاوارترند؛ «**وَلکنْ لاِسْراعِهِمْ إِلَی بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ، وَ إِبْطَائِکمْ عَنْ حَقِّی**»[[8]](#footnote-8) بلکه به این جهت در طریق باطل زمامدارانشان، سریع و کوشا هستند؛ در حالی که شما در ادای حقّ من سُستی می‌کنید. «**وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَ أَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِیتِی»** امّت‌ها همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشت‌اند، ولی من از ظلم پیروانم بیمناکم! من شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم.

**«اسْتَنْفَرْتُکمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَ أَسْمَعْتُکمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا»** من شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، امّا حرکت نکردید; به گوش شما خواندم، امّا نشنیدید. **«وَ دَعَوْتُکمْ سِرّاً وَجَهْراً فَلَمْ تَسْتَجِیبُوا»** در آشکار و نهان شما را (برای جهاد) دعوت کردم، اجابت ننمودید. **«وَ نَصَحْتُ لَکمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا»** به شما اندرز دادم، ولی نپذیرفتید. **«حَتَّی أَرَاکمْ مُتَفَرِّقِینَ أَیادِی سَبَا»** امّا هنوز سخنانم به آخر نرسیده، می‌بینم همچون «قوم سبأ» متفرّق می‌شوید.

وقتی به نهج‌البلاغه مراجعه کنیم به چندین عامل در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مردم بود، امیرالمؤمنین اشاره می‌فرمایند که یکی از آن‌ها اختلافی بود که اندکی از خلافت علی (ع) در صفوف مسلمین پدیدار شده بود. پایه یک فتنه‌ای در شام ریخته شده بود که به سادگی قابل رفع نبود، امّا امید می‌رفت که در میان مردم کوفه یک‌دستی و صمیمت و وحدت حاکم بشود. ولی مدت زیادی طول نکشید و نشانه‌های اختلاف از هرسو پدید آمد و ابرهای فتنه، آسمان شفاف کوفه را تاریک کرد.

# امیرالمؤمنین و اختلاف و تفرقه در کوفه

علی (ع) در این مورد در چندجا می‌فرماید: **«إِلَیکمْ مَا أَنْتُمْ إِلاَّ کإِبِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا»[[9]](#footnote-9)** شما مانند یک گله شتری هستید که چوپان آن از دست رفته است. هر شتری به سمتی می‌رود و ریسمان وحدت شما را به هم نزدیک نمی‌کند، مسیر مشخصی را شما نمی‌پذیرید.

در جای دیگر: «**کمْ أُدَارِیکمْ کمَا تُدَارَی الْبِکارُ الْعَمِدَةُ وَالثِّیابُ الْمتَدَاعِیةُ! کلَّما حِیصَتْاًپ مِنْ جَانِبٍ تَهَتَّکتْمِنْ آخَرَ»[[10]](#footnote-10)** ای مردم سست عنصر، چقدر و تا کی با شما مدارا کنم، آنچنانکه باشترهایی که کوهان آنان کوفته شده ما را می‌شود، و آنچنانکه با لباس‌های کهنه‌و پوسیده رفتار می‌شود، که از هر طرف دوخته شود از طرف دیگر دریده گردد.

مردمانی که به اصرار به خانه من آمدید و امروز از آزمون خوب بیرون نخواهید آمد و بدانید به خدا قسم، من مطمئن هستم که سپاه شام بر شما غلبه خواهد کرد. «**وَ اللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَیدَالُونَ مِنْکمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَی بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِکمْ عَنْ حَقِّکمْ»[[11]](#footnote-11)** آن سپاه فساد و کانون فریب بر باطل خود مجتمع هستند و شما پیروان حق متفرق هستید. **«وَ بِمَعْصِیتِکمْ إِمَامَکمْ فِی الْحَقِّ»[[12]](#footnote-12)** این دردهای علی است که برای آن باید گریست. این دلایلی بود که علی (ع) را به شکست کشاند.

# امانت علی بر مردم

**«وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَی صَاحِبِهِمْ وَ خِیانَتِکمْ»** آن‌ها امانت خود را حفظ می‌کنند، و شما در آن خیانت می‌کنید.

امانت علی بر دو نوع بود: 1. امانت خدا 2. فرمان رسول خدا بر امامت علی و بیعت مردم که در تاریخ اسلام سابقه نداشت.

در مورد بیعت علی (ع) می‌گوید: مردم آن‌قدر هجوم آوردند که نزدیک بود، حسن و حسین (ع) زیر پای مردمان له بشوند. شما مردم کوفه، توان مقاومت را از من گرفتید و در حق این امانت شما خیانت کردید.

در جای دیگر: «**وَ اللَّهِ یمِیتُ الْقَلْبَ وَ یجْلِبُ الْهَمَّ اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَی بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُکمْ عَنْ حَقِّکمْ»[[13]](#footnote-13)** به خدا قسم دل را می‌میراند، غم‌های عالم روی من مجسّم می‌کند وقتی به شما نگاه می‌کنم، که در باطل شما، در حق خود پراکنده شده‌اید و دشمنان بر باطلشان مجتمع هستند.

در جای دیگر: **«أَیهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ»[[14]](#footnote-14)** ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهش‌ها مخالف همید. بدن‌های شما در کنار هم، در مسجد و صفوف جمع می‌شود، امّا دل‌های شما هر کدام به سمت و سویی پر می‌کشد**. «کلَامُکمْ یوهِی الصُّمَّ الصِّلَابَ وَ فِعْلُکمْ یطْمِعُ فِیکمُ الْأَعْدَاءَ»** سخنانتان تیز، چنانکه سنگ خاره را گدازد، و کردارتان کند، چنانکه دشمن را درباره شما به طمع اندازد.

# عوامل سست شدن و تفرقه بین مردم کوفه

بعد از آن هجوم به خانه علی (ع)، فتنه‌های معاویه و سستی درون مردم کوفه، فضا را تاریک کرده بود. علی (ع) قبل از اینکه به سراغ معاویه برود، ناله‌اش از درون صفوف خود می‌باشد. زمینه‌ها در میان خود ملّت پدید می‌آید تا آن‌ها ضعیف می‌شوند و از بین می‌روند اولین عامل که در چندین جای نهج‌البلاغه ذکر شده، پراکندگی و تفرقه مردم و دور شدن از ریسمان وحدت و ولایت علی (ع) است.

سستی ایمان و اعتقاد در صفوف مردم کوفه: **«أَلَا وَ إِنِّی قَدْ دَعَوْتُکمْ إِلَی قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیلًا وَ نَهَاراً وَ سِرّاً وَ إِعْلَاناً وَ قُلْتُ لَکمُ اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ یغْزُوکمْ»[[15]](#footnote-15)** چقدر شما را به جهاد، وحدت و یک‌دستی فراخواندم و توطئه دشمن را بر شما برشمردم**. «حَتَّی شُنَّتْ عَلَیکمُ الْغَارَاتُ»** سستی به خرج دادید، تا وقتی که حمله‌ها بر شما برپا شد. از هرسو دشمن بر شما هجوم آورد و وطن و سرزمین شما را تملّک کردند. من شما را به حفظ افتخارات و سربلندی ایمانی و اعتقادی فراخواندم، و به دفاع در برابر باطل و حفظ کیان جامعه خودتان خواندم، امّا سستی کردید. **«یا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ»** آن تفرق شما یک عامل و سستی و کاهلی شما،‌ دومین عامل بود. شما به ظاهر مرد و در باطن نامرد هستید. **«حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ»** شما در خواب‌های بچه‌گانه به‌سر می‌برید، از یک تحلیل درست در مورد دشمن و هجوم‌های آن‌ها غافل هستید. **«لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَکمْ وَ لَمْ أَعْرِفْکمْ»** به خدا قسم دوست داشتم، هرگز شما را نبینم. **«قَاتَلَکمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَیحاً»** خدا شما را بکشد. علی به دشمنش اجازه می‌دهد که به او انتقاد کند، علی بر حفظ حقوق مردم آن‌قدر اصرار می‌ورزد، حال چه با علی (ع) کردند که می‌گوید: خداوند شما را بکشد. به خدا قسم دلم را پر از چرک کردید و سینه‌ام را پر از کینه کردید. تا جایی که دشمن گفت: علی مرد شجاع است، اما آگاه به جنگ نیست.

علی (ع) در جواب دشمنان می‌فرماید**: «لَقَدْ نَهَضْتُ فی‌ها وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِینَ»[[16]](#footnote-16)** من در سن کم شمشیر به دست گرفتم و پا به عرصه‌های کارزار با دشمنان مردم و خدا گذاشتم. من آگاه و آشنا با فنون جنگی هستم، اما مواجه با مردمان سست هستم.

امیرالمؤمنین در خطبه 34 نهج البلاغه می‌فرماید: **«إِذَا دَعَوْتُکمْ إِلَی جِهَادِ عَدُوِّکمْ دَارَتْ أَعْینُکمْ کأَنَّکمْ مِنَ الْمَوْتِ فِی غَمْرَةٍ»** هرگاه شما را به جهاد با دشمنان می‌خوانم، چشمانتان در کاسه می‌گردد، که گویی به گرداب مرگ هستید، و یا در فراموشی و مستی به سر می‌برید.

در کوفه مردمان خوب هم وجود داشتند، امّا جوّ حاکم و عمومی به‌خاطر این سستی‌ها و تفرقه‌ها و ضعف پایه‌های ایمانی، روح اجتماعی آماده پذیرش ذلّت شده بود و در نتیجه آنان استقامت خود را از دست داده بودند.

در خطبه 71 می‌فرماید: شما مانند زنی هستید که 9 ماه دشواری حمل را تحمّل کرد، امّا در روزهای آخر فرزندش را سقط کرد و شوهرش را از دست داد. شما خوب حرکت کردید و فساد اجتماعی و اقتصادی زمان خلفای پیشین را خوب پیش‌بینی کردید و همراهی نمودید، نزدیک پیروزی شما از من جدا شدید. علی (ع) در هنگام پیروزی جنگ صفین مواجهه با مردمانی شد که از درک واقعیت عاجز بودند، ادعای تقدّس داشتند و از همراهی ولایت، امامت کنار کشیدند.

غفلت مردم کوفه، عامل دیگری بود که باعث شد دشمن را نشناسند. «**أَنْتُمْ تُکادُونَ وَ لَا تَکیدُونَ** [[17]](#footnote-17)» نقشه‌ها برای شما طراحی می‌کنند و شما غافل هستید. **«لَا ینَامُ عَنْکمْ وَ أَنْتُمْ فِی غَفْلَةٍ سَاهُونَ»[[18]](#footnote-18)** مردمی هستید که دشمن، شما را تحت نظارت قرار داده است. شما در غفلت‌ها غوطه‌ور هستید و این بدترین مشکلی است که در یک جامعه پدید می‌آید. جامعه‌ای که ارکان اعتقادی آن سست و تفرقه در صفوف آن رشد کرده و استقامت از بین رفته و غفلت جامعه را گرفته است.

این غفلت و سستی که پدید آمد و ناآگاهی که از سوی خوارج به جامعه تزریق شد، ارکان جامعه را درهم کوبید و پایه‌های عزّت و سربلندی آخرت مردم کوفه را متزلزل کرد.

# تذکر امیرالمؤمنین درباره فتنه بنی امیه

علی (ع) فرمود: «**إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِی عَلَیکمْ فِتْنَةُ بَنِی أُمَیةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْیاءُ مُظْلِمَةٌ»[[19]](#footnote-19)** این روزها خواهد گذشت، ولی فتنه بنی امیّه برای شما درس‌های بزرگی خواهد داد. امروز غفلت، سستی، ترس و تفرقه، شما را از بین برد، اما در انتظار فتنه کور و تاریکی مثل فتنه بنی امیه باشید.

**«ایمُ اللَّهِ لَتَجِدُنَّ بَنِی أُمَیةَ لَکمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِی»[[20]](#footnote-20)** بعد از من خواهید دید که چه حاکمان ستم‌پیشه و جبّاران خون‌ریز که برای مردم به پشیزی ارزش قائل نیستند بر شما مسلّط می‌شوند. علی (ع) که به خارجی دشمن خودش اجازه می‌دهد در مسجد انتقاد کند، او را نپذیرفتید. کسی که برای محروم و مستمند شما جان می‌داد، نپذیرفتید، پس در انتظار معاویه و حجّاج و خلیفه‌های ستمکاری باشید که روزگار را بر نسل‌های آینده شما تباه و تاریک می‌کنند.

# تحمیل حکمیت به علی (ع)

حکمیّت غلطی که بر حضرت علی (ع) تحمیل شد، منشأ فتنه‌های زیادی شد. **«فَإِنَّ مَعْصِیةَ اَلنَّاصِحِ اَلشَّفِیقِ اَلْعَالِمِ اَلْمُجَرِّبِ تُورِثُ اَلْحَسْرَةَ وَ تُعْقِبُ اَلنَّدَامَةَ»[[21]](#footnote-21)** بدانید که نافرمانی نیکخواه مهربان و دانای تجربت آموخته، موجب حسرت است و پشیمانی در پی دارد. من در این حکمیت، رأی و نظر خود را با شما در میان نهادم و خلاصه آنچه را که در خزانه رأی داشتم، برایتان آشکار کردم، ای کاش از رأی قصیر پیروی می‌کردند. ولی شما به خلاف من برخاستید.

امروز این عوامل را به خود راه دادید، بدانید که بزودی یک ذلّت فراگیر همه شما را خواهد گرفت و شما جامعه سست، که از ایمان و اعتقاد فاصله گرفته است زیر چتر مذلّت قرار خواهید گرفت و شمشیر برّانی در پشت سر شما خواهد که بر شما رحمی ندارد. **«أَمَا إِنَّکمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِی ذُلا شَامِلا وَسَیفًا قَاطِعًا، وَإِثْرَةً یتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِیکمْ سُنَّةً»[[22]](#footnote-22)** استبدادی در حاکمان شما بیاید که به صورت یک سنّت در میان شما باقی بماند.

# روضه‌خوانی

اشعث بن قیس[[23]](#footnote-23) می‌گوید: علی از روز اولی که به کوفه آمد، **«لم تخطبنا خطبة - منذ کنتَ قَدِمْتَ العراق و الا قلت [[24]](#footnote-24)»** هر وقت پای خطبه شما در کوفه نشستم، شما می‌فرمودید: «به خدا قسم من شایسته‌ترین شما به خلافت و امامت هستم، و از روزی که رسول خدا، حبیبم از میان ما رفت، من مظلوم بودم.» سلام خدا بر تو که برای خودت روضه می‌خواندی، سلام بر قلب نازنین که محبّت و امامت بود، اما آن‌طور نابخردانه رفتار کردند. علی (ع) لحظه شهادت برایش دشوار نبود، به‌دلیل دید عرفانی و ملکوتی‌اش و هم به‌دلیل گذشته غمناک و رنج‌آور، آرام گرفت. علی در محراب عبادت، گویا دوره غم‌ها و پیمان‌شکنی‌ها و آلامش در جلوی چشمانش مجسّم می‌شود. از این جهت است که وقتی شمشیر بر فرق مبارکش فرود می‌آید، صدا می‌زند: به خدای کعبه که راحت و آزاد شدم.

# دعا

خدایا! تو را مقام علی سوگند می‌دهیم، ما را عاشق و مشتاق و مطیع علی قرار بده.

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاک مَا لَیلَةُ الْقَدْرِ لَیلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِکةُ وَالرُّوحُ فی‌ها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِی حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ[[25]](#footnote-25)**

1. . الحشر آیه 18. [↑](#footnote-ref-1)
2. . منهاج السنة النبویة، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس (الوفاة 728 هـ)، ج 7، ص 319، ناشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولی، تحقیق: د. محمد رشاد سالم [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. . خطبه 91 نهج البلاغه. [↑](#footnote-ref-4)
5. . همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. . خطبه 97، نهج‌البلاغه. [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. . خطبه 34 نهج البلاغه. [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان، خطبه 69. [↑](#footnote-ref-10)
11. . همان، خطبه 25. [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. . همان، خطبه 27. [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان، خطبه 29. [↑](#footnote-ref-14)
15. . همان، خطبه 27. [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان، خطبه 6. [↑](#footnote-ref-16)
17. . خطبه 34 نهج البلاغه. [↑](#footnote-ref-17)
18. . همان. [↑](#footnote-ref-18)
19. . نهج‌البلاغه خطبه 27. [↑](#footnote-ref-19)
20. . همان خطبه 93. [↑](#footnote-ref-20)
21. . نهج البلاغه، خطبه 35. [↑](#footnote-ref-21)
22. . همان، خطبه 57 [↑](#footnote-ref-22)
23. **.** اَشْعَث‌ِ بْن‌ِ قَیس‌ِ کنْدی، ابومحمد از مردان مشهور در تاریخ نیمة نخست سده 1 ق، وی بزرگ قبیله پر نفوذ کنده ‌، از آغاز مسلمانی تا هنگام مرگ در بسیاری حوادث نقش عمده داشت و می‌توان گفت که حضور او در پاره‌ای مواقع خود حادثه ساز بود. نام اصلی او «معدیکرب»، لقبش «اشعث» است و اشعث به معنای ژولیده‌مو می‌باشد. پدر اشعث، قیس، جدّ اولش معدیکرب، جدّ دومش معاویة بن جبله و کنیه‌اش ابومحمد است. [↑](#footnote-ref-23)
24. . الکافی 1: 441 ح 8. [↑](#footnote-ref-24)
25. . سوره القدر. [↑](#footnote-ref-25)